



کرزی در نخستین سفر خود به عنوان رئیس اداره موقت افغانستان به آمریکا در حال قدم زدن با جورج بوش رئیس جمهوری آمریکا در کاخ سفید، این سفر در اواخر ژانویه ۲۰۰۲ انجام شده است.

ولی درایت حاج قاسم و کاری که کرد آقای کرزی را به یکی از دوستان نزدیک جمهوری اسلامی تبدیل کرد، طوری که بعداً آمریکایی‌ها دیگر حاضر نشدند که ایشان دوباره رئیس جمهور بشود

سطوح دیدار داشت، با آقای جلال طالبانی به عنوان رئیس جمهور عراق بسیار هماهنگ بود و در جاهایی آقای جلال طالبانی خدمت‌های بزرگی کرد به جمهوری اسلامی ایران که واقعاً باید در تاریخ ثبت بشود، در دوره‌ای که ایشان رئیس جمهور بود این را مدیون رابطه‌ای بود که بین سردار سلیمانی و آقای جلال طالبانی بود.

برای ما از این حضور مؤثر و نجات بخش سردار در عراق بگویید؟

من خاطرم هست یک بار سوریه بودم آن موقعی که تازه صدام سرنگون شده بود و امریکایی‌ها آمده بودند عراق و خطر سوریه را هم تهدید می‌کرد، سردار سلیمانی آمدند. این برای زمانی است که هنوز ایشان به زبان عربی تسلط کامل نداشتند و مترجم در جلسات همراهشان بود، ایشان گفتند که آقای جلال طالبانی که آن موقع رئیس جمهور عراق بود، قرار است بیایند و شما بیا با هم برویم کاخ بشار آنجا یک دیداری هست شما هم باشید، ما هم رفتیم. در معیت ایشان توفیق داشتیم رفتیم و یک ضیافت شام ۳۰۴ نفری بود آقای جلال طالبانی، آقای علی مملوک رئیس اطلاعات نظام سوریه، سردار سلیمانی و بنده هم به عنوان مترجم آنجا بودم ولی آنجا یک صحنه خیلی جالبی دیدیم، یعنی چیز جالبی از رابطه سردار با طالبانی دیدم.

وقتی ما رسیدیم آقای جلال طالبانی آنجا بود و آقای علی مملوک، بعد آقای جلال طالبانی گفت که حاجی، می‌دانید در مورد چه صحبت می‌کردیم من و آقای علی مملوک؟ گفتند بفرمایید درباره چه صحبت می‌کردید؟ گفت داشتیم با هم کل کل می‌کردیم که کدام یکی از ما بیشتر شما را دوست دارد، یک فرد در حد رئیس جمهور عراق، علی مملوک هم که یکی از شخصیت‌های اصلی نظام سوریه هست. هر کدام اینها ادعا می‌کرد من بیشتر از تو سردار سلیمانی را دوست دارم، این

ارزیابی می‌داند که اشتباهاتی انجام داده است. در آن مقطع سردار سلیمانی گفتند که من تماس گرفتم با همین گروه‌های جهادی افغانستان که در بن بودند و گفتند تعمداً با تلفن عادی با آنها تماس بگیرم چون می‌دانستم امریکایی‌ها تلفن را شنود می‌کنند می‌خواستم بشنوند که من دارم به اینها می‌گویم که شما طرح امریکایی را بپذیرید.

این یک مدل تاکتیک بود؟

نه تاکتیک بود و نه اینکه دروغ، واقعاً سردار می‌خواست به این گروه‌ها بگوید شما این طرح را بپذیرید ولی گفت می‌خواستم به امریکایی‌ها بفهمانم که شما به بن بست می‌خورید اگر بخواهید با ما درگیر بشوید ما می‌توانیم مسأله افغانستان را حل کنیم. این گروه‌های جهادی پذیرفتند کنفرانس بن از بن بست خارج شد، نظام جدیدی تشکیل شد، آقای کرزی که آن موقع کاندیدای امریکایی‌ها بود رئیس جمهور شد؛ ولی درایت حاج قاسم و کاری که کرد آقای کرزی را به یکی از دوستان نزدیک جمهوری اسلامی تبدیل کرد، طوری که بعداً امریکایی‌ها دیگر حاضر نشدند که ایشان دوباره رئیس جمهور بشود.

این است که شما ببینید آن بحثی که رهبر معظم انقلاب فرمودند نرمش قهرمانانه، این یکی از مصادیق آن است، آن هم از سمت یک فرد نظامی! خیلی‌ها نمی‌دانند که سردار سلیمانی این کار را کرده و من هم حالا چون خودش گفت شنیدم وگرنه از جای دیگر نشنیده بودم.

این نشان‌دهنده روح قوی و مدیر و مدبر و حکیمانه ایشان بود که آینده را می‌دید یعنی سعی می‌کرد که در یک جاهایی مانور بدهد که خطر بزرگتری را دفع بکند و بعد فرصت پیدا بکند برای گام‌های بعدی، اگر آن کنفرانس با شکست کامل روبه‌رو می‌شد اصلاً اوضاع افغانستان رو به وخامت می‌رفت. در عراق هم شما می‌بینید سردار سلیمانی در بالاترین

